

فصل 1

کلیات

1-1- مقدمه

پایان‌نامه حاضر با عنوان *استعاره‌های مفهومی درد در گویش کردی ایلام از منظر معنی‌شناسی* شناختی به مطالعه بر استعاره‌سازی‌هایی که هنگام بیان درد در یکی از گویش‌های کردی ایلام رخ می‌دهد، می‌پردازد. زبان‌شناسی شناختی با قدمتی نه چندان زیاد موارد تحقیقی فراوانی را پیش روی محققان خود قرار می‌دهد. از جمله بخش‌های مورد توجه در زبان‌شناسی شناختی استعاره است و از مواردی که حضور استعاره در آن بسیار پررنگ است، مفاهیم عاطفی است. درد نیز یکی از مفاهیم استعاری است که نگارنده در نظر دارد با بررسی استعاره‌های آن در یکی از گویش‌های کردی ایلام، زمینه‌ای برای شناخت هر چه بیش‌تر ذهن پیچیده آدمی فراهم کند.

1-2- مسئله پژوهش

استعاره‌های مفهومی نخستین بار از سوی لیکاف (1980؛ 1992) در "نظریه معاصر استعاره" و استعاره چیزی که با آن زندگی می‌کنیم، معرفی شد، جورج لیکاف و مارک جانسون در کتابی تحت عنوان *استعاره چیزی که با آن زندگی می‌کنیم* (1980: 5)، استعاره را ادراک و تجربه چیزی از یک نوع به واسطه چیزی از نوع دیگر معرفی کرده‌اند. برای نمونه در همان جا عشق را به سفر تشبیه کرده یعنی با استفاده از مفهوم سفر، عشق را توصیف کرده‌اند (لیکاف، 1992: 4-5):

1. رابطه ما به یک جاده بن بست رسیده است.¹

یعنی درک حوزه عشق به واسطه حوزه سفر صورت گرفته است. استعاره را می‌توان نگاشت² از حوزه مبدأ (در اینجا: سفر) به حوزه مقصد (در اینجا: عشق) دانست. جانسون و لیکاف به منظور یادآوری راحت‌تر اینکه چه نگاشت‌هایی در نظام مفهومی وجود دارند، به یک راهکار برای نام‌گذاری چنین نگاشت‌هایی با استفاده از شیوه‌هایی که نگاشت را به ذهن تداعی می‌کنند، اقتباس کرده‌اند. یادآیندها³ معمولاً این‌گونه هستند: حوزه مقصد حوزه مبدأ است یا حوزه مقصد به عنوان حوزه مبدأ. در مورد مثال شماره 1:

¹ Our relationship has hit a dead-end street

² mapping

³ mnemonics

اسم نگاشت: عشق یک سفر است. زمانی که ما از استعاره عشق یک سفر است صحبت می‌کنیم، یک یادآیند را برای مجموعه‌ای از مطابقت‌های هستی‌شناختی که یک نگاشت را توصیف می‌کنند، به کار می‌گیریم. یعنی نگاشت: عشق به عنوان یک سفر.

- عاشقان همچون مسافران‌اند.

- رابطه عاشقانه همچون وسیله نقلیه است.

- اهداف مشترک آنها در زندگی همچون مقصد مشترک مسافران در سفر است.

- مشکلات در رابطه عاشقانه همچون موانع راه در سفر است.

پس از آن به‌ویژه کووچش⁴ (2007) به مقایسه‌های بین‌زبانی الگوهای استعاره‌های مفهومی پرداخت و استعاره و فرهنگ را مورد توجه قرار داد. انتشار کتاب *زبان درد* (2007) از سوی لاسکاراتو⁵ نقطه عطف دیگری در مطالعه استعاره و طبقه‌بندی موضوعی الگوهای استعاری محسوب می‌شود. بررسی این آثار، این مسئله را مطرح ساخت که الگوهای استعاره‌های مفهومی درد در گویش کردی ایلام ویژگی‌های فرهنگی را چگونه باز می‌تاباند. به این هدف پژوهش حاضر با در اختیار داشتن زمینه نظری و الگوی پژوهشی منسجم به توصیف و تبیین الگوهای استعاره‌های مفهومی درد در گویش کردی کلهری که یکی از گویش‌های ایلام می‌باشد، می‌پردازد.

3-1- اهمیت و ضرورت پژوهش

پژوهش حاضر به دلایل زیر حائز اهمیت است: نخست اینکه، پرداختن به استعاره‌های مفهومی آن گونه که در زبان‌شناسی شناختی معرفی شده است، امروزه از موضوعات مهم و قابل توجه در زبان‌شناسی در عرصه جهانی علم زبان‌شناسی محسوب می‌شود. از سوی دیگر طبقه‌بندی استعاره‌های مفهومی در حوزه عواطف و احساسات از جمله جدیدترین جهت‌گیری‌هایی است که نظریه معاصر استعاره با آن مواجه است. برای نمونه انتشار کتاب *زبان درد* (2007) از سوی لاسکاراتو نشانگر این مطلب است. نکته حائز اهمیت دیگر در طرح موضوع پژوهش حاضر آن است که، ایران به عنوان خاستگاه یک پیکره عظیم و متنوع گویشی و زبانی مورد توجه زبان‌شناسان تمام دنیا قرار دارد، بنابراین پرداختن به داده‌های گویشی و زبانی در قالب نظریه‌های جدید زبان‌شناختی همواره امری ضروری محسوب می‌شود. همچنین در

⁴ Z.Kovecses

⁵ C. Lascaratou

قالب رویکردهای جدید معنی‌شناسی که به تهیه پیکره‌های معنایی توجه دارند، تهیه پیکره‌ای از استعاره‌های مفهومی آن هم در طبقه‌ای مشخص یعنی، استعاره‌های مفهومی مربوط به درد، اهمیت بسیار دارد و نیز توصیف و تبیین این استعاره‌ها می‌تواند دستاورد مهمی نه تنها برای زبان‌شناسی بلکه برای مطالعات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز به ارمغان بیاورد و نیز چه بسا به دلیل پیوندهای گاه پنهان زبان‌ها و گویش‌ها، نتایج این پژوهش احتمالاً می‌تواند اطلاعات ارزشمندی برای زبان فارسی نیز به دست دهد.

1-4- پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در صدد است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

1. در گویش کردی کلهری ایلام، حوزه‌های مبدأ به‌کار رفته در استعاره‌های مفهومی بیان درد کدام است؟
2. در گویش کردی کلهری ایلام، کدام حوزه مبدأ بیش‌ترین کاربرد را در استعاره‌های بیان درد دارد؟
3. با توجه به حوزه‌های مبدأ به‌دست آمده، چه انواعی از استعاره‌های درد در گویش کردی کلهری ایلام وجود دارد؟

1-5- فرضیه‌های پژوهش

این پژوهش در صدد است فرضیه‌های زیر را مورد بررسی قرار دهد:

1. در گویش کردی کلهری ایلام، حوزه‌های مبدأ به‌کار رفته در استعاره‌های مفهومی بیان درد عبارت‌اند از: ویرانی/ دگرگونی، حرکت و نیرو.
2. در گویش کردی کلهری ایلام، حوزه مبدأ ویرانی/ دگرگونی بیش‌ترین کاربرد را در استعاره‌های بیان درد دارد.
3. استعاره‌های درد در گویش کردی کلهری ایلام در انواع هستی‌شناختی و ساختی قابل طبقه‌بندی‌اند.

1-6- روش گردآوری داده‌ها

روش گردآوری داده‌ها به صورت مشاهده‌ای و ثبت اطلاعات بوده است. پژوهش حاضر به دو روش تحلیل محتوا و میدانی صورت گرفته است. داده‌های مورد بررسی از خلال گفتار گویشوران در ارتباط با بیان مفهوم درد جمع آوری شده است. این داده‌ها از مکان‌هایی همچون بیمارستان‌ها و مطب‌ها و مکالمه بین افراد به ویژه مکالمه بین پزشک و بیمار جمع‌آوری شده است. داده‌های پژوهش حاضر به شیوه استقرایی مورد تحلیل قرار گرفته و تعمیم‌ها و نتایج کلی از آن استخراج شده است.

1-7- جنبه جدید بودن و نوآوری پژوهش

پژوهش حاضر از آن جهت کاملاً بدیع و نوآورانه است که تا کنون نظریه معاصر استعاره از دید شناختی بر داده‌های گردآوری شده از گویش‌های ایرانی مورد مطالعه قرار نگرفته است. هر چند آن چه که اهمیت و غنای پشتوانه نظری پژوهش حاضر را می‌نمایاند آن است که کتابی با عنوان زبان درد (2007) از سوی لاسکاراتو و از سوی دیگر پایان‌نامه‌ای در ارتباط با توصیف و طبقه‌بندی استعاره‌های مفهومی در حوزه درد آزاده منصوبی (1389) وجود دارد.

1-8- قلمرو پژوهش

داده‌های پژوهش حاضر از خلال گفتار گویشوران کردی کلهری در شهرستان ایوان غرب و شهر ایلام در ارتباط با بیان مفهوم درد جمع آوری شده است. این داده‌ها از مکان‌هایی همچون بیمارستان‌ها و مطب‌ها و مکالمه بین افراد به ویژه مکالمه بین پزشک و بیمار جمع‌آوری شده است..

فصل 2

پیشینه پژوهش

2-1- مقدمه

این پژوهش به جز دو مورد، منصوبی (1389) و افراشی (2011) در میان آثار زبان‌شناسان ایرانی دارای پیشینه مستقیم نیست و در میان آثار زبان‌شناسان غیر ایرانی نیز با موارد بسیار اندکی از آثار مواجه هستیم. از این رو در بخش مطالعات ایرانی به مطالعاتی که درباره استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی صورت گرفته پرداخته شده، و در بخش مطالعات غیر ایرانی نیز پس از اشاره به تعدادی از مطالعات صورت گرفته در مورد استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی به سراغ استعاره‌های عواطف رفته، و در نهایت سه اثر مربوط به زبان درد معرفی می‌شود.

2-2- مطالعات زبان‌شناسان و پژوهشگران ایرانی

مشعشی 1380

پانته‌آ مشعشی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *استعاره در زبان فارسی با استفاده از نظریه معاصر استعاره به بررسی برخی از استعاره‌هایی می‌پردازد که در نظام مفهومی سخن‌گویان فارسی وجود دارد و مبنای شکل‌گیری و بازنمایی بسیاری از عبارات‌ها در زبان فارسی می‌باشند*. یافته‌های پژوهش وی حکایت از این دارد که زبان فارسی نه تنها دارای عبارات‌ها و جمله‌های فراوانی است که می‌توان آن‌ها را بازتاب استعاره‌هایی در نظام مفهومی سخن‌گویان این زبان دانست بلکه برای برخی از نشانه‌های دستوری این زبان نیز مانند نشانه زمان آینده، نشانه نمود ناقص فعل، نشانه حالت ناگذرا و مجهول می‌توان تبیین‌هایی استعاره بنیاد به دست داد. وی معتقد است نظام پیشنهادی لیکاف (1992) برای تحلیل استعاره با زبان فارسی سازگاری داشته و بخش اعظم استعاره‌های پیشنهادی لیکاف که از داده‌های زبان انگلیسی استخراج شده اند با زبان فارسی نیز انطباق دارد.

گلفام و یوسفی راد 1381

ارسلان گلفام و فاطمه یوسفی راد در مقاله‌ای به نام "زبان‌شناسی شناختی و استعاره" به معرفی زبان‌شناسی شناختی و نکات مهم موجود در آن که استعاره نیز بخشی از آن است، می‌پردازند. آن‌ها نظریه‌های کلاسیک در مورد استعاره را توضیح داده، سپس نظریه معاصر استعاره را مطرح می‌کنند. در بخشی از این مقاله چنین آمده است:

ادعای اصلی نظریه معاصر استعاره آن است که استعاره - برخلاف نظر ارسطو - امری صرفاً زبانی و مربوط به واژگان نیست، بلکه فرایند تفکر انسان اساساً استعاری است یعنی نظام انگاره‌های ذهن بر مبنای استعاره شکل گرفته و تعریف شده است. استعاره در زبان به این دلیل میسر می‌شود که در نظام انگاره‌ای ذهن انسان ریشه دارد (همان: 63).

یوسفی راد 1382

فاطمه یوسفی راد در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان بررسی استعاره زمان در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی به بررسی استعاره زمان در زبان فارسی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی می‌پردازد. وی با توجه به وجود استعاره «گذر زمان به مثابه حرکت در مسیر است» در زبان انگلیسی، به بررسی آن در زبان فارسی می‌پردازد. لیکاف (1992) دو حالت در زبان انگلیسی برای استعاره «گذر زمان به مثابه حرکت است» معرفی کرده است، در یکی از این حالت‌ها مشاهده‌کننده حرکت می‌کند و زمان می‌ایستد؛ و در حالت دیگر زمان حرکت می‌کند و مشاهده‌کننده می‌ایستد؛ نگارنده پس از تأیید وجود این استعاره در مدل ذهنی سخنگوی زبان فارسی برای درک زمان، نشان می‌دهد که در زبان فارسی حالت سوم نیز وجود دارد که در این حالت، زمان و مشاهده‌کننده هر دو در حال حرکت فرض می‌شوند.

امینی 1383

رضا امینی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان مقایسه رویکرد لیکاف - جانسون و هلیدی⁶ به استعاره به بررسی و مقایسه رویکردهای لیکاف - جانسون (1980) و هلیدی (1998) به استعاره می‌پردازد، دو رویکرد متفاوت که مبانی متفاوتی نیز دارند. رویکرد لیکاف - جانسون به استعاره بر اساس زبان‌شناسی شناختی و رویکرد هلیدی به استعاره بر اساس زبان‌شناسی نقش‌گرا⁷ استوار است. وی با بررسی استعاره مفهومی⁸ در زبان فارسی که شامل استعاره‌های ساختی⁹، هستی‌شناختی¹⁰ و جهت¹¹ می‌شود¹²، به این نتیجه می‌رسد که ساختار زبان فارسی به میزان گسترده‌ای استعاری است و از سوی

⁶ Micheal Alexander Kirkwood Halliday

⁷ functional linguistics

⁸ conceptual metaphor

⁹ structural

¹⁰ ontological

¹¹ orientational

¹² در فصل مبانی نظری، استعاره مفهومی و انواع آن به طور کامل توضیح داده می‌شود.

دیگر مفهوم‌های استعاری به کار رفته در زبان فارسی بسیار شبیه مفهوم‌های به کار رفته در زبان انگلیسی است. بررسی شواهد فارسی نشان می‌دهد که استعاره‌های ساختی و هستی‌شناختی در زبان فارسی حضور چشم‌گیری دارند.

صدری 1385

نیره صدری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی*، به بررسی استعاره شناختی در ادبیات فارسی می‌پردازد. وی با اشاره به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین استعاره در ادبیات و استعاره در نظام مفهومی متعارف و زبان خودکار، به این نتیجه می‌رسد که استعاره در ادبیات همیشه ابزار فهم نیست، بلکه در بسیاری موارد، ابزار ایجاد ابهام است. صدری معتقد است بخش عمده‌ای از استعاره‌های ادبی را علاوه بر استعاره‌های مفهومی، استعاره‌های تصویری¹³ تشکیل می‌دهند¹⁴ که در زبان خودکار کاربرد و کارکرد به مراتب کم‌تری دارند.

گلفام و ممسنی 1387

ارسلان گلفام و شیرین ممسنی در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه تصویری در اصطلاح‌های حاوی اعضای بدن" به طور کلی به بررسی استعاره‌ها و کنایه‌های تصویری در اصطلاح‌های زبان فارسی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی می‌پردازند. به باور آن‌ها نمی‌توان ادعا کرد معنای استعاری و کنایی اصطلاح‌ها از معنای تک تک اجزای تشکیل دهنده آن‌ها متفاوت است. به عبارت دیگر، این‌طور نیست که نتوان از معنای لفظی عناصر شکل دهنده یک اصطلاح به معنای کلی آن پی برد. آن‌ها معتقدند استعاره‌ها اساساً نوعی ابزار شناختی‌اند که به کمک آن‌ها انسان‌ها از طریق حوزه‌های تجربی شناخته شده‌تری چون اعضای بدن به درک حوزه‌های انتزاعی چون همکاری، آگاهی، عشق، فقر و غیره دست می‌یابند.

پوراابراهیم 1388

شیرین پوراابراهیم در رساله دکتری خود با عنوان *بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره*، به بررسی معنی‌شناسی شناختی زبان قرآن می‌پردازد و سعی در شناسایی کانون‌های استعاری در زبان قرآن دارد. دستاوردهای این پژوهش بیان‌گر این است که در اکثر موارد زبان قرآن از

¹³ Image metaphor

¹⁴ در مورد استعاره تصویری در فصل مبانی نظری توضیح داده خواهد شد.

کاربرد استعاره مفهومی برای بیان مفاهیم انتزاعی‌ای چون سعادت، شقاوت، زندگی، قیامت، قدرت و... سود جسته است و در مواردی قرآن برای انتقال مفاهیم انتزاعی به مفاهیم عینی متوسل شده است. دلیل، این است که ذهن بشر نمی‌تواند مفاهیم انتزاعی دینی را بدون توسل به انطباق‌هایی از حوزه تصورات و مفاهیم ملموس و تجربی که در خودآگاه بشر است، به راحتی درک نماید. پورا براهیم به سه نوع استعاره مفهومی برای انتقال مفاهیم انتزاعی در قرآن اشاره می‌کند: استعاره هستی‌شناختی، استعاره جهت‌ی و استعاره ساختی.

منصوبی 1389

آزاده منصوبی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *استعاره‌های مفهومی در زبان درد* به توصیف و طبقه‌بندی استعاره‌های مفهومی در حوزه درد می‌پردازد. دستاوردهای این پژوهش بیان‌گر این است که سه حوزه مبدأ اصلی (ویرانی/ دگرگونی، حرکت و صدا) در زبان فارسی وجود دارد، که هر کدام دارای زیر مجموعه‌هایی اند. منصوبی ابراز می‌دارد: حوزه مبدأ ویرانی/ دگرگونی تمام جمله‌هایی که در آن‌ها تغییر، دگرگونی و تخریبی رخ داده است را شامل می‌شود، که شامل زیر مجموعه‌های: ابزاری، شبه ابزاری، غیر ابزاری، مواد خوراکی، جانوران و عناصر چهارگانه طبیعت می‌باشند. حوزه مبدأ صدا نیز تمام جمله‌هایی را که صدایی در آن‌ها شنیده می‌شود، شامل می‌شود. زیر مجموعه‌های این حوزه عبارت‌اند از: حوزه مبدأ صدای ابزار، حوزه مبدأ صدای غیر ابزار، حوزه مبدأ صدای جانوران و حوزه مبدأ صدای عناصر چهارگانه طبیعت. طبق گفته منصوبی به طور کلی می‌توان به سه استعاره اصلی در بیان درد در زبان فارسی اشاره کرد. این سه عبارت‌اند از: *درد ویرانی/ دگرگونی است*، *درد حرکت است*، *درد صدا است*. منصوبی در پایان ابراز می‌دارد که حوزه مبدأ ویرانی/ دگرگونی پر کاربردترین حوزه مبدأ استعاره‌های درد، در زبان فارسی می‌باشد.

افراشی 2011

آزیتا افراشی در مقاله‌ای با عنوان "شرم در زبان فارسی: از منظر شناخت و فرهنگ"¹⁵ که در همایش بین‌المللی ECC¹⁶، عواطف، شناخت و ارتباطات در دانشگاه قبرس از سوی دانشگاه سوربن برگزار شد، به تحلیل مفهوم شرم در زبان فارسی پرداخت و به تفاوت‌های فرهنگی شرم در جامعه زبانی

¹⁵ "Shame in Persian: a Cognitive and Cultural Perspective"

¹⁶ Emotion Cognition Communication.

فارسی و جوامع غربی به خصوص جامعه زبانی انگلیسی اشاره کرد. و برخی ارزش‌های فرهنگی مثبت مفهوم شرم و جنبه‌های کاربرد شناختی شرم را مورد توجه قرار داد. در این مقاله اطلاعاتی درباره جایگاه شناختی، روان‌شناختی و جامعه شناختی شرم ارائه شده و نیز تحلیلی از آن در چارچوب نظریه NSM^{۱۷} فراهم شده است.

3-2- مطالعات زبان‌شناسان و پژوهشگران غیر ایرانی

مطالعات زبان‌شناسان و اندیشمندان غیر ایرانی در سه بخش مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در بخش اول به مطالعه استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، در بخش دوم به مطالعه استعاره‌های عواطف و در بخش سوم به زبان درد می‌پردازیم.

2-3-1- استعاره

لیکاف و جانسون 1980

جورج لیکاف و مارک جانسون در کتابی تحت عنوان *استعاره چیزی که با آن زندگی می‌کنیم*¹⁸ (1980): (5)، استعاره را ادراک و تجربه چیزی از یک نوع به واسطه چیزی از نوع دیگر معرفی کرده اند. در واقع استعاره فرایندی است که از طریق آن، مفاهیم و تجربه‌های انتزاعی که مرزبندی نامشخص‌تری دارند بر مبنای مفاهیم و تجربه‌های فیزیکی و عینی‌تر، که مرزبندی مشخص‌تری دارند قابل ادراک می‌شوند. بر اساس نظریه استعاره مفهومی مطرح شده توسط آن دو که یکی از نوآوری‌های معنی‌شناسی شناختی است، ساخت مفهومی بر اساس الگوبرداری بین حوزه‌ای یا نگاهت¹⁹ بین حوزه‌های مفهومی شکل می‌گیرد.

لیکاف 1987

لیکاف در کتابی تحت عنوان *زنان، آتش و چیزهای خطرناک*²⁰ (1987: 276-277) معتقد است برای این که نشان دهیم استعاره امری طبیعی است، به این معنی که برانگیخته از ساختار تجربه است، نیازمند پاسخ‌گویی به سه پرسش هستیم:

^{۱۷} Natural Semantic Meta-Language

^{۱۸} Metaphors we live by

^{۱۹} Mapping

^{۲۰} Women, fire, and dangerous Things

- 1- چه چیز باعث انتخاب یک حوزه مبدأ²¹ می شود؟
 - 2- چه چیز باعث مناسب بودن یک حوزه مبدأ برای یک حوزه مقصد²² می شود؟
 - 3- چه چیز جزئیات نگاشت از حوزه مبدأ به مقصد را تعیین می کند؟
- لیکاف برای روشن شدن مطلب به استعاره «زیاد بالاست؛ کم پایین است»²³ اشاره می کند. بازنمود این استعاره را می توان در جمله های 1 تا 3 دریافت :

- 1- نرخ جنایت رو به فزونی است.
 - 2- تعداد کتاب هایی که هر سال منتشر می شود، بالا می رود.
 - 3- سهام دوباره سقوط کرد.
- در این مثال ها حوزه مبدأ 'عمودی بودن'²⁴ و حوزه مقصد 'کمیت'²⁵ است و پرسش هایی که در این رابطه باید پاسخ داده شوند عبارت اند از:

- 1- چه چیز 'عمودی بودن' را به عنوان حوزه مبدأ، مناسب نشان می دهد؟
- 2- چرا برای درک مفهوم 'کمیت' از 'عمودی بودن' به جای حوزه های دیگر استفاده می شود؟
- 3- چرا 'زیاد' به جای 'پایین' بر 'بالا' نگاشت می شود؟

در پاسخ به پرسش اول باید گفت حوزه مبدایی که برای یک استعاره به کار می رود باید به طور مستقل و جدا از استعاره فهمیده شود. 'عمودی بودن' نیز مستقیماً فهمیده می شود. پاسخ پرسش های 2 و 3 را نیز می توان از وجود یک همبستگی ساختاری در تجربه روزمره برگرفت که هر نکته ای را در این نگاشت استعاری خاص، برمی انگیزاند. به عنوان مثال، وقتی درون یک لیوان مقدار 'زیادتری' آب اضافه می کنیم، سطح آب 'بالا' می رود و وقتی از آب درون لیوان برمی داریم سطح آن 'پایین' می رود. به این ترتیب براساس یک تجربه واقعی و ملموس 'زیاد' با 'بالا' و 'کم' با 'پایین' در ارتباط است. در نهایت می توان به این دو پرسش این گونه پاسخ داد که به دلیل همبستگی قاعده مند بین 'عمودی بودن' و 'کمیت'

²¹ Source domain

²² Target domain

²³ MORE IS UP; LESS IS DOWN

²⁴ verticality

²⁵ quantity

که در تجربه روزمره ما وجود دارد، 'عمودی بودن' حوزه مبدأ مناسبی برای درک مفهوم 'کمیت' به شمار می‌آید و جزئیات نگاشت، توسط همبستگی ساختاری که به آن اشاره شد، برانگیخته می‌شود.

لیکاف 1992

جورج لیکاف در مقاله‌ای به نام "نظریه معاصر استعاره"²⁶ به توضیح نظریه خود می‌پردازد. وی معتقد است جایگاه استعاره به کلی در زبان نیست، بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی برحسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. استعاره یعنی نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی. به عبارتی می‌توان گفت نگاشت از یک قلمرو مبدأ به یک قلمرو مقصد. به این ترتیب استعاره صرفاً موضوعی زبانی نیست، بلکه موضوعی است مرتبط با اندیشه و خرد، و زبان جنبه ثانوی دارد. نگاشت بنیادی است، از آن جهت که استفاده از زبان قلمرو مبدأ و الگوهای استنتاج را برای مفاهیم قلمرو مقصد ترغیب می‌کند.

کوچش²⁷ 2002

زلتان کوچش در بخشی از کتاب خود به نام 'استعاره'²⁸ به این نکته اشاره می‌کند که دانستن مفهوم استعاره یعنی دانستن نگاشت‌های نظام‌مند بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد که البته تا حد زیادی ناآگاهانه است. وی در ادامه، حوزه‌های مبدأ و مقصد متعارف و رایجی را معرفی می‌کند. حوزه‌های مبدأیی که وی به معرفی آن‌ها می‌پردازد، عبارت‌اند از: اعضاء بدن²⁹ (مثل سر، صورت، قلب و...)، سلامت و بیماری³⁰، جانوران³¹ و اعضاء بدن جانوران، گیاهان³²، ساختمان و بناها³³، ابزار و ماشین‌آلات³⁴، ورزش و بازی‌ها³⁵، پول و معاملات اقتصادی³⁶، آشپزی و غذا³⁷، گرما و سرما³⁸، نور و تاریکی³⁹، نیروها⁴⁰، حرکت و

²⁶ "the contemporary theory of metaphor"

²⁷ Zoltán kövecses

²⁸ Metaphor

²⁹ The Human body

³⁰ Health and Illness

³¹ Animals

³² Plants

³³ Buildings and Construction

³⁴ Machines and Tools

³⁵ Games and Sport

³⁶ Money and Economic Transactions

³⁷ Cooking and Food

³⁸ Heat and Cold

³⁹ Light and Darkness

⁴⁰ Forces

جهت.⁴¹ حوزه‌های مقصد مورد نظر وی نیز عبارت‌اند از: احساس⁴²، میل⁴³، اخلاقیات⁴⁴، تفکر⁴⁵، جامعه/ملت⁴⁶، سیاست⁴⁷، اقتصاد⁴⁸، روابط انسانی⁴⁹، ارتباط⁵⁰، زمان⁵¹، مرگ و زندگی⁵²، مذهب⁵³، و رویداد و فعالیت‌ها⁵⁴ (2002: 16 – 24). از آن‌جا که مفاهیم حوزه مقصد جنبه‌های مختلفی دارند، سخنگویان برای فهمیدن این جنبه‌ها نیاز به حوزه‌های مبدأ مختلفی دارند (همان: 84). بسیاری از حوزه‌های مبدأ چندین حوزه مقصد را توصیف می‌کنند. به عنوان مثال، مفهوم 'جنگ' نه تنها مباحثه، بلکه عشق و مفهوم 'ساختمان' نه تنها نظریه، بلکه جامعه و مفهوم 'آتش' نه تنها عشق، بلکه خشم را نیز توصیف می‌کنند (همان: 108).

کووچش 2006

کووچش در کتابی به نام زبان، ذهن و فرهنگ⁵⁵ به این پرسش پاسخ می‌دهد که معیار انتخاب یک حوزه مبدأ برای یک حوزه مقصد چیست؟ پاسخ سنتی به این سؤال همان وجود شباهت بین دو مفهوم است، چرا که در نگاه سنتی به استعاره، شباهت انگیزه اصلی برای ارتباط دو مفهوم با یکدیگر است، که البته این نگاه رد نمی‌شود. اما دلیل دیگری که باید به آن توجه شود همان تجربه جسم مدارانه است. به عنوان مثال اگر به استعاره «محبت گرم است»⁵⁶ توجه کنیم، متوجه می‌شویم که این استعاره به دلیل وجود همبستگی بین احساس محبت و گرمای جسمانی بسیار طبیعی به نظر می‌رسد. این نکته را در همان ابتدای زندگی با اولین درآغوش کشیده شدنی که به ما احساس محبت و راحتی می‌دهد تجربه می‌کنیم. از آن جایی که یکی از خصوصیت‌های تجربه جسم مدارانه، ناآگاهانه بودن آن است در این مثال نیز نیازی به آگاهانه بودن همبستگی بین تجربه محبت و گرما نیست.

⁴¹ Movement and Directions

⁴² Emotion

⁴³ Desire

⁴⁴ Morality

⁴⁵ Thought

⁴⁶ Society/ Nation

⁴⁷ Politics

⁴⁸ Economics

⁴⁹ Human relationships

⁵⁰ Communication

⁵¹ Time

⁵² Life and Death

⁵³ Religion

⁵⁴ Events and Actions

⁵⁵ Language, Mind, and Culture

⁵⁶ AFFECTION IS WARMTH

کووچش (2006: 117 – 120) می نویسد این اندیشه که استعاره‌ها به وسیله همبستگی‌های موجود در تجربه جسمانی به وجود می‌آیند منجر به نظریه عصب‌شناختی استعاره می‌شود. تجربه جسم‌مدارانه نتیجه ارتباط‌های عصبی خاص در بخش‌هایی از مغز است. به عنوان مثال وقتی بخش مربوط به محبت در مغز فعال می‌شود، بخش مربوط به گرما نیز فعال می‌شود. می‌توان به طور خلاصه این‌گونه بیان کرد که استعاره‌های مفهومی، مجموعه‌ای از نورون‌ها در بخش‌های مختلف مغزند که توسط مدار عصبی⁵⁷ به هم مرتبط‌اند. مجموعه نورون‌های موجود در بخش‌های مختلف مغز حوزه‌های مبدأ و مقصدند و مدار عصبی فیزیکی که آن‌ها را به هم وصل می‌کند نگاهت‌ها هستند. همین مسئله است که باعث می‌شود ما استعاره را به عنوان ساختارهای فیزیکی در مغز ببینیم.

یو⁵⁸: 2006

نینگ یو در مقاله‌ای با عنوان "استعاره برخاسته از بدن و فرهنگ"⁵⁹ معتقد است استعاره از تعامل بین بدن و فرهنگ پدیدار می‌شود. بسیاری از نگاهت‌های استعاری به تجربه جسم‌پندارانه ما بستگی دارد و این که کدام یک از تجربه‌هایی که انتخاب می‌کنیم به دریافت فرهنگی ما مربوط می‌شود. وی به استعاره پایه⁶⁰ و استعاره مرکب⁶¹ اشاره می‌کند. استعاره پایه مستقیماً از تجربه جسم‌پندارانه نشأت می‌گیرد که می‌تواند در میان مردم رایج و یا حتی جهانی شود. در حالی که استعاره مرکب از چندین استعاره پایه و همچنین نگرش و باورهای فرهنگی ساخته شده که بیشتر مربوط به یک فرهنگ خاص می‌شود. یو، در این باره مثالی از لیکاف و جانسون (1999) نقل می‌کند. استعاره «زندگی هدف‌مند یک سفر است»⁶²، استعاره مرکبی است که از دو استعاره پایه «هدف‌ها مقصدها هستند»⁶³ و «فعالیت‌ها حرکت‌ها هستند»⁶⁴ تشکیل شده است.

⁵⁷ neural circuitry

⁵⁸ Ning Yu

⁵⁹ "metaphor from body and culture"

⁶⁰ Primary metaphor

⁶¹ Complex metaphor

⁶² A PURPOSEFUL LIFE IS A JOURNEY

⁶³ PURPOSES ARE DESTINATIONS

⁶⁴ ACTIONS ARE MOTIONS

النا سمینو در مقاله‌ای با عنوان "توصیف درد، استعاره و شبیه‌سازی جسم مدارانه"⁶⁶ این‌گونه بیان می‌کند: احساسات متنوعی که با استفاده از واژه 'درد' بیان می‌شوند، از طریق عباراتی که به علل بالقوه آسیب جسمانی اشاره دارند (مانند سوختن، خنجر زدن و...)، توصیف می‌شوند. به عقیده او چنین عباراتی حتی زمانی که تجربه دردی را که مستقیماً از آسیب فیزیکی ناشی نشده است بیان می‌کنند، نیز به صورت استعاری به کار می‌روند. سمینو این چنین توضیح می‌دهد که توصیف استعاری انواع احساس درد بر اساس علل فیزیکی، در مخاطب صورت‌های تشبیه جسم مدارانه⁶⁷ را آسان می‌کند و نیز زمینه‌ای برای یک پاسخ واضح از جانب او فراهم می‌سازد.

2-3-2- استعاره‌های عواطف⁶⁸

لیکاف و کووچش 1987

لیکاف و کووچش در مطالعه موردی خشم⁶⁹ در کتاب *زنان، آتش و چیزهای خطرناک*؛ با نگاهی به اصطلاح‌های مورد استفاده برای بیان خشم در زبان انگلیسی، معتقدند (1987: 381) ساختار قاعده‌مندی در تمامی این اصطلاح‌ها وجود دارد. به عنوان مثال می‌دانیم که وقتی کسی چشم غره می‌رود احتمالاً بی‌حوصله است یا وقتی کسی خونش به جوش آمده توانایی فروکاستن خشم خود را ندارد. چطور این اصطلاح‌ها را می‌فهمیم؟ آیا براساس معنی لغوی به معنای اصلی آن پی می‌بریم یا اتفاق دیگری می‌افتد. لیکاف و کووچش نشان می‌دهند که یک نظام مفهومی، زیربنای تمامی این اصطلاح‌ها را تشکیل می‌دهد و بسیاری از آن‌ها نیز ذاتاً استعاری اند. لیکاف و کووچش معتقدند (همان: 386-387) جنبه ساختاری یک استعاره مفهومی شامل مجموعه‌ای از نگاشت‌ها بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد است. این نگاشت‌ها دوتی نوع اند: هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی⁷⁰. نگاشت‌های هستی‌شناختی، نگاشت‌هایی اند بین چیزهای موجود در حوزه مبدأ با چیزهای همانند در حوزه مقصد. به عنوان مثال، در حوزه مبدأ وقتی مایع درون

⁶⁵ Elena Semino

⁶⁶ "Descriptions of pain, metaphor and embodied simulation"

⁶⁷ embodied simulation

⁶⁸ Emotional metaphors

⁶⁹ این مطلب برای اولین بار در مقاله‌ای با عنوان "the cognitive model of anger inherent in American English" در مجله

Cultural Models in Language and Thought به چاپ رسیده است. لازم به ذکر است که نگارنده از نسخه موجود در کتاب *زنان، آتش*

و چیزهای خطرناک استفاده کرده است.

⁷⁰ epistemic

ظرف بیش از حد گرم می‌شود، فشار تاحدی بالا می‌رود و منجر به انفجار ظرف می‌شود. در حوزه مقصد نیز وقتی خشم از حد خود فراتر می‌رود به نقطه‌ای می‌رسد که فرد کنترل خود را از دست می‌دهد.

یو 1995

نینگ یو در مقاله‌ای با عنوان "عبارت‌های استعاری خشم و شادی در انگلیسی و چینی"⁷¹ بر مبنای مطالعات لیکاف و جانسون (1980)، لیکاف و کووچش (1987) و کووچش (1991) به بررسی استعاره‌های این دو مفهوم در هر دو زبان می‌پردازد تا به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود پی ببرد. تحقیقات وی نشان می‌دهد در مورد مفهوم خشم، هر دو زبان استعاره مفهومی اصلی «خشم گرم است»⁷² را به کار می‌برند و در مورد مفهوم شادی به استعاره‌های «شادی بالاست»⁷³، «شادی نور است»⁷⁴ و «شادی ظرف است»⁷⁵ اشاره دارند. اما با وجود نکته‌های مشترک بسیار در بیان استعاری شادی و خشم در هر دو زبان، مانند استفاده هر دو زبان از اعضاء بدن؛ تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال استعاره «شادی گلی درون قلب است»⁷⁶ در زبان چینی استفاده می‌شود، ولی در زبان انگلیسی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

والتینا آپرسیان 1997⁷⁷

والتینا آپرسیان در مقاله‌ای با عنوان "استعاره‌های عواطف و مفهوم‌سازی بین‌زبانی از عواطف"⁷⁸ به طبقه‌بندی استعاره‌های زبانی‌ای که هدف آن‌ها توصیف عواطف است و نیز پیش‌بینی ویژگی‌های زبانی و بین‌زبانی عبارت‌های استعاری که بر عواطف دلالت دارند، می‌پردازد. او به آرای زبان‌شناسان شناختی نظیر لیکاف و جانسون، که اهمیت استعاره را برای توصیف اندیشه و ذهن بشر و روش درک او از مفاهیم انتزاعی (مانند عواطف) ثابت کرده اند، اشاره می‌کند. آن‌ها در رابطه با عواطف تفاوتی میان انواع مختلف استعاره قائل نیستند. آپرسیان بر این باور است که این استعاره‌ها حوزه‌های مبدأ مختلفی دارند و ساز و کارهای استعاری مختلفی را به خدمت می‌گیرند.

⁷¹ "Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese"

⁷² ANGER IS HEAT

⁷³ HAPPINESS IS UP

⁷⁴ HAPPINESS IS LIGHT

⁷⁵ HAPPINESS IS CONTAINER

⁷⁶ HAPPINESS IS FLOWERS IN THE HEART

⁷⁷ Valentine Apresjan

⁷⁸ "Emotion Metaphors and Cross-Linguistic Conceptualization of Emotions"

او بر پایه داده‌هایی از زبان‌های انگلیسی و روسی معتقد است که استعاره‌های حاصل از ساز و کارهای استعاری متفاوت، ویژگی‌های زبانی و بین‌زبانی متنوعی نشان می‌دهند. به عقیده او همه استعاره‌های عواطف، ساختار پایه یکسانی دارند. همه آن‌ها یک حالت معین ذهنی و انتزاعی را به یک حالت فیزیکی معین یا پدیده مادی دیگری نسبت می‌دهند. او همچنین معتقد است استعاره‌های عواطف بر اساس دو متغیر، یعنی پدیده‌هایی که حوزه مبدأ را برای نگاشت استعاری شکل می‌دهند و نیز نوع نگاشتی که رخ می‌دهد، با هم تفاوت دارند.

امانتیان⁷⁹ 1997

میشل امانتیان در مقاله‌ای با عنوان "استعاره‌های عواطف و مفهوم سازی بین‌زبانی عواطف"⁸⁰ با تکیه بر داده‌هایی از زبان انگلیسی و روسی به این نکته اشاره دارد که استعاره‌های عواطف، حوزه‌های مبدأ مختلفی دارند و از ساز و کارهای استعاری مختلفی استفاده می‌کنند. تمام استعاره‌های عواطف ساختار پایه یکسانی دارند. به این صورت که یک حالت ذهنی و روانی خاص را به یک حالت فیزیولوژیکی یا یک پدیده مادی و جسمی نسبت می‌دهند.

کووچش 2008 الف

زلتان کووچش در مقاله‌ای با عنوان "استعاره و احساس"⁸¹ معتقد است علی‌رغم جهانی بودن تجربه جسمانی که بر اساس آن بسیاری از استعاره‌های عواطف مثل «فرد خشمگین ظرفی تحت فشار است»⁸² را می‌سازیم، در بسیاری از مفهوم‌سازی‌های استعاری عواطف، شاهد جهانی نبودن آن‌ها ایم. دلیل این است که قاب‌بندی⁸³ و کانون تجربی⁸⁴ حوزه مبدأ از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است.

کووچش 2008 ب

کووچش در مقاله‌ای با عنوان "ساختار مفهومی شادی"⁸⁵ معتقد است که ساختار مفهومی شادی را می‌توان در چارچوب چهار مؤلفه توصیف کرد: 1- استعاره‌های مفهومی، 2- مجازهای مفهومی⁸⁶، 3-

⁷⁹ Michele Emanatian

⁸⁰ " Emotion metaphor and cross-linguistic conceptualization of emotions"

⁸¹ " metaphor and emotion "

⁸² THE ANGRY MAN IS A PRESSURISED CONTAINER

⁸³ framing

⁸⁴ experiential focus

⁸⁵ " The Conceptual structure of happiness "

مفهوم‌های وابسته⁸⁷، و 4- مدل‌های شناختی فرهنگی. از نظر او استعاره‌های مفهومی، مجازهای مفهومی و مفهوم‌های وابسته مدل‌های شناختی را تشکیل می‌دهند. وی معتقد است استعاره‌های مفهومی متعددی هستند که به وسیله آن‌ها می‌توان مفهوم شادی را توصیف کرد که این استعاره‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

- دسته اول: استعاره‌های عام عواطف مانند: «شادی مایع درون ظرف است»⁸⁸

4- دارم از شادی پر در میارم.

-دسته دوم: استعاره‌هایی که مفهوم شادی را ارزیابی می‌کنند، مانند: «شادی در آسمان بودن است»⁸⁹

5- من توی آسمان هفتم هستم.

-دسته سوم: استعاره‌هایی که ماهیت پدیدارشناختی شادی را نشان می‌دهند، مانند: «شادی گرم است»⁹⁰

6- وقتی شنیدم چی گفت، تمام بدنم داغ شد.

العابد الحق⁹¹ و الشریف⁹² 2008

فواض العابد الحق و احمد الشریف در مقاله‌ای با عنوان "مطالعه تطبیقی کاربرد استعاره‌های خشم و شادی در انگلیسی و عربی"⁹³ معتقدند هر دو زبان در استفاده از تعدادی از استعاره‌ها در بیان مفهوم‌های خشم و شادی اشتراک دارند. به تعدادی از استعاره‌های مشترک مفهوم شادی در دو زبان اشاره می‌شود: «شاد بودن از زمین فاصله داشتن است»⁹⁴، «شادی بالاست»، «شادی نور است»، «شادی مایعی درون ظرف است»، «شادی دیوانگی است»⁹⁵، «شادی رقیب است»⁹⁶ و «شادی شیئی پنهان و خواستنی است»⁹⁷.

⁸⁶ Conceptual metonymies

⁸⁷ related concepts

⁸⁸ HAPPINESS IS A FLUID IN A CONTAINER

⁸⁹ HAPPINESS IS BEING IN HEAVEN

⁹⁰ HAPPINESS IS HEAT

⁹¹ Fawwaz AL-Abed AL-Haq

⁹² Ahmad EL-Sharif

⁹³ " A comparative study for the metaphors use in happiness and anger in English and Arabic"

⁹⁴ BEING HAPPY IS BEING OFF THE GROUND

⁹⁵ HAPPINESS IS INSANITY

⁹⁶ HAPPINESS IS AN OPPONENT

⁹⁷ HAPPINESS IS A DESIRED HIDDEN OBJECT

و اما استعاره‌هایی نیز در زبان عربی وجود دارد که در زبان انگلیسی مشاهده نشده است از جمله: «شادی ابری بارانی است»⁹⁸. به باور نویسندگان این مقاله از آن جایی که باران برای انسان‌ها، حیوانات و گیاهان سعادت به ارمغان می‌آورد، شادی نیز از طریق باران مفهوم‌سازی می‌شود. علاوه بر این، این استعاره اهمیت آب و باران را در کشورهای عربی نشان می‌دهد.

2- «شادی سرماست»⁹⁹. بعضی از استعاره‌ها فرهنگ ویژه‌اند و این استعاره نیز از آن جمله است. به نظر می‌رسد به دلیل دمای بالا و محیط گرم و خشک کشورهای عرب زبان، سرما بسیار لذت بخش بوده و در نتیجه این استعاره در زبان عربی بسیار پرکاربرد است.

3- «شادی جَو است»¹⁰⁰. همان‌طور که می‌دانیم جو شامل هوایی است که برای تمامی موجودات زنده لازم است؛ هوا از جایی به جای دیگر منتقل می‌شود و در هر جا و توسط هر کس احساس می‌شود. این استعاره نشان می‌دهد شادی همچون هوا قابل استنشاق و جابه‌جایی است و هر فرد با قرار گرفتن در محیطی که افراد شاد قرار دارند شاد می‌شود. و این مسئله بیان‌گر این نکته است که فرهنگ شرق بسیار به زندگی اجتماعی و در گروه بودن اهمیت می‌دهد.

در مورد مفهوم خشم نیز در هر دو زبان نکته‌های مشترکی دیده می‌شود: «خشم گرم است»، «خشم گرم/گاز مایعی درون ظرف است»¹⁰¹، «خشم دیوانگی است»، «خشم رقیبی (در نبرد) است»¹⁰²، «خشم حیوانی خطرناک است»¹⁰³، «خشم نیرویی طبیعی است»¹⁰⁴ و «خشم سنگینی است»¹⁰⁵.

2-3-3- زبان درد

هلیدی 1998

مایکل هلیدی زبان درد را از منظر واژگان - دستور¹⁰⁶ مورد توجه قرار داده است. دستور زبان از نگاه هلیدی منبع انرژی و شکل دهنده دنیا است. پس در زبان درد نیز وی به دنبال این است تا بفهمد درد

⁹⁸ HAPPINESS IS A RAINY CLOUD

⁹⁹ HAPPINESS IS COLDNESS

¹⁰⁰ HAPPINESS IS AN ATMOSPHERE

¹⁰¹ ANGER IS THE HEAT/GAS OF A FLUID IN A CONTAINER

¹⁰² ANGER IS A DANGEROUS OPPONENT (IN STRUGGLE)

¹⁰³ ANGER IS A DANGEROUS ANIMAL

¹⁰⁴ ANGER IS NATURAL FORCE

¹⁰⁵ ANGER IS BURDEN

¹⁰⁶ lexicogrammar